

عصمت پیامبران در قرآن و عهدین

عبّاس اشرفی*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

ام‌البنین رضایی**

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه، علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۷ تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۱۰)

چکیده

در این مقاله عصمت انبیاء در قرآن و عهدین در ماهیت عصمت و مفهوم آن، عصمت انبیاء و اشتراک‌ها و افتراق‌ها (یعنی مقایسه این دو کتاب مقدّس) به روش تطبیقی بررسی شده است. هر چند قرآن و عهدین عصمت انبیا را در دریافت و ابلاغ وحی می‌پذیرند، اما در قرآن با مسأله ترک اولی پیامبران مواجه می‌شویم که در یهودیت و مسیحیت وجود ندارد، بلکه یهود و مسیحیت آن بزرگواران را چون مردم عادی می‌پندارند که مرتکب گناهی می‌شوند.

واژگان کلیدی: عصمت انبیاء، ترک اولی، قرآن، عهد قدیم، عهد جدید.

*. E-mail: ashrafi@atu.ac.ir

** . E-mail: om65rez@gmail.com

مقدمه

از آنجا که «عصمت» نقش اساسی در بعثت انبیاء دارد و بدون آن تحقق اهداف رسالت محال است، لذا مسأله عصمت انبیا جزء اصول مشترک همه ادیان آسمانی به شمار می‌آید، گرچه در نحوه تفسیر و مراتب آن میان پیروان ادیان، حتی مذاهب مختلف اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد (ر.ک؛ صادقی، ۱۳۸۸: ۱۹). در اینکه مبتکر بحث «عصمت» کیست یا چه گروهی هستند، تحلیل‌گران شرق‌شناس معتقد هستند که برای نخستین بار توسط متکلمان شیعه مطرح شده است؛ زیرا آنان برای برتر نشان دادن پیشوایان خود، مسأله «عصمت» پیامبران را به خاطر عصمت امامان خود مطرح کرده‌اند تا از این طریق بتوانند پیشوایان خود را به عنوان افراد معصوم توصیف کنند. یک چنین تحلیل، پنداری بیش نیست. باید ریشه یک چنین «مفهوم» را در میان مسلمانان، مربوط به خود کتاب آسمانی دانست و اینکه این حقیقت (پیراستگی چیزی از گناه و خطا) از طریق قرآن وارد اذهان مسلمانان گردیده است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۵ و ۶).

این مقاله با سؤال اصلی «عصمت انبیاء (علیهم‌السلام) در قرآن و عهدین چگونه تشریح شده است؟» با روش توصیفی - تحلیلی از آیات قرآن کریم و آیات کتاب مقدس به بررسی و تحلیل می‌پردازد.

۱- واژه‌شناسی «عصمت»

«عصمت» در کلام عرب از ماده «عصم» (بر وزن خصم) به معنی «نگهداشتن و بازداشتن» است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۰۳ و شریعتمداری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۸۶). لفظ «عصمت» با مشتقات خود سیزده بار در قرآن وارد شده است و این لفظ از نظر ریشه لغوی بیش از یک معنا ندارد و آن «تمسک و نگاه‌داری» یا «منع و بازداری» است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۳۱).

«عصمت» که از جمله مختصات پیامبران و به معنای مصونیت از گناه و اشتباه است؛ یعنی پیامبران نه تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار می‌گیرند و مرتکب گناه می‌شوند و نه در کار خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند. برکناری آنها از گناه و از اشتباه، حدّ اعلای قابلیت اعتماد به آنها را می‌دهد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۸). عصمت یک حالت یا ملکه نفسانی و درونی است که انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد. اگر فردی دارای این ملکه باشد، این موجب تمییز و تفکیک حُسن و حَسَن، قُبْح و قبیح می‌گردد. این طور نیست که کنار رفتن حجاب برای معصومین (علیهم‌السلام) مفهومی داشته باشد، چون اصلاً حجابی برایشان نیست و این مستند به کلام حضرت علی (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: اگر حائل برداشته شود به حال من تفاوتی ندارد و بر یقین من نمی‌افزاید: «لَوْ كُشِفَتِ الْغَطَاءُ مَا از دَدْتُ يَقِينًا» (آمدی، ۱۳۹۰: ۶۷۲). در نتیجه می‌توان گفت حالت عصمت حالت کشف‌الغطایی است، چون صاحب آن حقایق را با چشم می‌بیند (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۲۱ و ۲۲).

معنای عصمت انبیاء در عهدین به صورت زیر به کار رفته است: ۱- فقط خدا جایز الخطا نیست (Only God is infallible) (آریان‌پور، ۱۳۷۸: ۷۳۸). چنانچه در کتاب/تیوب آمده است: آیا انسان خاکی می‌تواند در نظر خدای خالق، پاک و بی‌گناه باشد؟ (ایوب: ۴: ۱۷). ۲- خطاناپذیری، برائت از اشتباه (Infallibility) (آریان‌پور، ۱۳۷۸: ۷۳۸). چنانچه

در کتاب سموئیل اول آمده است: «خداوند پاداش درستکاری و پاکی مرا داده است؛ زیرا از دستورات او اطاعت نمودم و به خدای خود گناه نورزیده‌ام. همه احکامش را بجا آورده‌ام و از فرمان او سرپیچی نکرده‌ام. در نظر خداوند بی‌عیب بوده‌ام» (اول سموئیل ۲۲: ۲۵-۲۱). ۳- بی‌گناه (sinless) چنانچه در نامه اول یوحنا آمده است: «شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه است» (رساله اول یوحنا ۵: ۳). ۴- عادل (just). چنانچه در سفر پیدایش آمده است: خداوند به نوح گفت: «به کشتی در آی تو و تمامی خاندانت؛ زیرا که در این عصر تو را در حضور خود عادل دیدم» (پیدایش ۱: ۷)

لفظ عبری (P6:6Y) به معنای خطاناپذیری و عصمت است که به ناروا در معنای «Just» یعنی عادل، خداترس، پرهیزگار، دیندار، ذو حق، مُحق، صادق و صدیق به کار برده‌اند (ر.ک؛ حییم، بی‌تا: ۷۲۸). این مسأله برای سرپوش نهادن بر عقاید انحرافی و تحریفات انجام گرفته در کُتب مقدّس، صورت گرفته است. در کتاب ترجمه و شرح و نقد سفر پیدایش آمده است: «خداوند پیامبران خود را در همه کُتب، جوستی یعنی معصومان نامیده است. مترجم تورات از لاتین به عربی برای اینکه معنای عصمت را پنهان کند، در ترجمه جوستی کلمه عادل و نیکوکار را بکار برد» (جدیدالاسلام، ۱۳۸۸: ۱۸۲).

۲- عصمت پیامبران در قرآن

۲-۱) لزوم عقیده به همه پیامبران

خداوند متعال برای نجات بشر تنها یک دین تشریح فرمود و همه پیامبران برای تبلیغ آن دین اعزام شدند و همان‌طور که در آیه ۸۵ سوره آل عمران آمده، این دین همان «اسلام» است و تمام شرایع آسمانی لباس‌های مختلف بر اندام دین واحد هستند، لذا وحدت دین در تمام شرایع نخستین دلیل بر لزوم ایمان بر تمام پیامبران است. دومین دلیل آیات میثاق است؛ از جمله آیه ۸۱ سوره آل عمران: «به یاد آر زمانی را که خدای تعالی از انبیا پیمان گرفت که هر زمان به شما کتاب و حکمت دادم. سپس رسولی آمد که تصدیق‌کننده دین شما بود، باید به او ایمان آورید و او را یاری کنید. خدای تعالی فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان مرا بر این معنا گرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس شاهد باشید، من نیز با شما از شاهدان هستم. سومین دلیل آیتی است که صریحاً ایمان به همه پیامبران را اعلام می‌کند: بگوئید به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل شده است و به آنچه به موسی و عیسی دادند و به آنچه انبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شدند و خلاصه به همه اینها ایمان داریم و میانه این پیغمبر و آن پیغمبر فرق نمی‌گذاریم و ما در برابر خدا تسلیم هستیم» (بقره/۱۳۶)؛ «پیامبر به آنچه خدا بر او نازل فرمود، ایمان آورد و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کُتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند و (گفتند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم...» (بقره/۲۸۵).

تبعیض در این ایمان به پیامبران الهی همانند تبعیض در ایمان به آیین یک پیامبر است و همان‌گونه که تبعیض در مورد دوم نامعقول و نامقبول است، تبعیض و تفکیک در مورد نخست نیز نادرست می‌باشد. حکمت این اصل قرآنی نیز این است که جوهر و روح همه شرایع آسمانی یک چیز است و شریعت لاحق مکمل شریعت سابق است. در این صورت،

عدم ایمان به شریعت لاحق یا سابق به معنی ایمان نداشتن به روح و حقیقت همان شریعتی است که به ظاهر مورد قبول قرار گرفته است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۵۷).

۲-۲) چگونگی عصمت (عصمت و اختیار)

اگر گفته شود عصمت صرفاً عنایتی است بدون سبب و جنبه اجباری دارد، علاوه بر اینکه با عدل الهی منافات دارد، با اختیار هم در تضاد است. چون این، فضیلتی برای انبیا نخواهد بود. پس مقام عصمت، تحصیلی و کسبی می‌باشد که بر اثر کوشش، مجاهدت و تداوم در مبارزه با هوای نفس آن را به دست آورده‌اند. طبق روایتی که از حضرت امام حسن عسگری (علیه‌السلام) نقل شده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَفْضَلَ الْقُلُوبِ وَأَوْعَاها فَاخْتَارَهُ لِنَبُوته: خداوند عقل (شخصیت باطنی) پیغمبر را کامل‌ترین و مهیباترین عقل‌ها یافت، آنگاه او را برای نبوت انتخاب کرد» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۰۶ - ۲۰۵). پس این گونه نیست که قبلاً به جهت اینکه او پیغمبرش است، چنین حالتی به او القاء کرده باشد تا زمینه چنین موهبتی فراهم آید، سپس بارقه چنین عطیه‌ای را در سینه مبارک‌شان بتاباند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایت‌شان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت/۶۹)؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم/۳۹).

پس عصمت در انبیا یک امر اکتسابی است که بر اثر زهد، تلاش و تزکیه نفس آن را کسب و تحصیل کرده‌اند؛ یعنی آن ملکه بدست نمی‌آید، مگر اینکه یک فرد مجاهدت‌هایی را بر خود روا دارد. این مجاهدت‌ها نیز در گرو مراحل است که بدون طی آن رسیدن بدان ممکن و میسر نیست، به این معنی که اگر شخص خواستار آن باشد، لزوماً باید زمینه‌هایی را ایجاد کند که به شأنت آن نایل آید (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۲۳ و ۲۴).

۲-۳) مراحل عصمت

عصمت پیامبران در چهار مرحله بیان شده است: ۱- مصونیت در تلقی وحی الهی. ۲- مصونیت در تبلیغ و بیان اصول و فروع دین. ۳- مصونیت از گناه، خواه به صورت فعل حرام یا ترک واجب. ۴- مصونیت از خطا در امور خارج از امور یاد شده است، مانند: اشتباه حواس در تشخیص امور مربوط به زندگی خود یا اشخاص دیگر. (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۰).

۱-۲-۳) مصونیت در تلقی وحی و تبلیغ و بیان اصول و فروع دین

خود قرآن به عصمت پیامبران در مراحل «اخذ وحی» و «تبلیغ رسالت» گواهی می‌دهد و آحدی از دانشمندان علم کلام در این مورد مخالفت نکرده است (جز قاضی عبدالجبار که کذب سهوی را در تبلیغ رسالت نیز تجویز کرده است (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۳۱). نمونه‌ای از آن آیات به قرار زیر می‌باشد: آیه ۲۱۳ از سوره بقره می‌فرماید: مردم (ابتدا) یک امت بودند (که به مرور دچار اختلاف شدند)، پس خدا پیامبران را (به عنوان) مژده‌رسانان و

بیم‌دهندگان فرستاد و همراه آنان کتابی به حق نازل کرد تا میان مردم در آنچه بر سرش اختلاف داشتند، داوری کند.

از اسناد بعث به خداوند در جمله «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» بر می‌آید که پیامبران الهی در گرفتن وحی و رساندن آن به مردم معصوم هستند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۹۳). «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ: و هرگز از روی هوای نَفْس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (نجم/۴ و ۳). این آیه به روشنی می‌رساند آنجا که پیامبر به عنوان نماینده خدا سخن می‌گوید، وحی است که سر سوزنی با واقع اختلاف ندارد، خواه گفتار آنان آیه قرآنی باشد، خواه به صورت حدیث. این آیات به روشنی مصونیت پیامبران را در مقام اخذ وحی و حفظ و ابلاغ آن ثابت می‌کند (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۳۶).

۲-۳-۲) مصونیت از گناه

مردم از نظر ایمان و توجه به آثار گناهان متفاوت هستند. به هر اندازه که ایمان‌شان قوی‌تر و توجه‌شان به آثار گناهان شدیدتر باشد، اجتناب‌شان از گناه بیشتر و ارتکاب آن کمتر می‌شود. اگر درجه ایمان در حد شهود و عیان برسد، به حدی که آدمی حالت خود را در حین ارتکاب گناه حالت شخصی ببیند که می‌خواهد خود را از کوه پرت کند، یا زهر کشنده‌ای را بنوشد، در اینجا احتمال اختیار گناه به صفر می‌رسد؛ یعنی هرگز به طرف گناه نمی‌رود. چنین حالی را «عصمت از گناه» می‌نامیم. پس عصمت از گناه ناشی از کمال ایمان و شدت تقواست. ضرورتی ندارد که برای اینکه انسان به حد «مصونیت» و «معصومیت» از گناه برسد، یک نیروی خارجی جبراً او را از گناه باز دارد، یا شخص معصوم به حسب سرشت و ساختمان، مسلوب‌القدره باشد. اگر انسانی قدرت بر گناه نداشته باشد، یا قوه‌ای جبری همواره جلوگیری از او گناه باشد، گناه نکردن او برایش کمالی شمرده نمی‌شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۸).

۲-۳-۳) مصونیت از اشتباه

تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنی، پیامبران را در دریافت و ابلاغ وحی از خطا برکنار می‌دانند، اما شیعیان گفتار و کردار پیامبران را در امور فردی و اجتماعی نیز بدون خطا می‌شمارند. عصمت از خطا رابطه‌ای جداناپذیر با علم معصومان دارد (ر.ک؛ رشاد، ۱۳۸۰: ۳۵).

مصونیت نیز مولود نوع بینش پیامبران است. انسان‌هایی که از نظر آگاهی‌ها در متن جریان واقعیت قرار می‌گیرند و با بن هستی و ریشه وجود و جریان‌ها متصل و یکی می‌شوند، دیگر از هر گونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵۹)؛ «پیامبر خدا (ص) فرمودند: خداوند سبحان فرمود: هرگاه بدانم که بنده‌ام غالباً به یاد من است، خواست او را به درخواست و راز و نیاز با خودم منتقل می‌کنم و هرگاه بنده‌ام چنین [همواره خواهان درخواست از من و راز و نیاز با من] باشد، اگر بخواهد اشتباه کند، مانع اشتباه کردنش می‌شوم. اینان اولیای حقیقی من هستند. اینان پهلوانان حقیقی‌اند» (ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

۲-۴) درجات عصمت

همه پیامبران معصوم هستند، ولی عصمت دارای مراتب مختلف است. عصمت تام برای همه پیامبران لازم است، اما فراتر از آن، عصمت اکمل است که از لوازم حتمی نبوت نیست و برخی از پیامبران مانند پیامبر اسلام (ص) به آن نائل آمده‌اند. در این مرتبه از عصمت، پیامبر به طور معمول ترک اولی هم نمی‌کند. بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان برای عصمت انبیا دو مرتبه به شرح زیر در نظر گرفت.

۲-۴-۱) عصمت تام

یعنی عصمت از هر گونه گناه و خطا در دریافت وحی، نگهداری وحی، ابلاغ وحی، تبیین و تفسیر وحی و عصمت در اجرا و عمل به مفاد وحی، در حوزه مسائل فردی و اجتماعی. همچنین عصمت از هر اشتباهی که به طور معمول موجب سلب اعتماد از پیامبران می‌شود، حتی در امور عادی زندگی. در نگاه شیعه، این مرتبه از عصمت برای همه پیامبران در همه عمر لازم است.

۲-۴-۲) عصمت اتم و اکمل

عبارت است از همه موارد فوق به علاوه عصمت از ترک اولی می‌باشد (ر.ک؛ شاکرین، ۱۳۸۹: ۴۹ و ۵۰). پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَأَ فَخْرٌ وَ...: من سرور فرزندان آدم هستم و فخری نیست و...».

۲-۵) دلائل عصمت پیامبران

عصمت پیامبران دلایل مختلف دارد. این دلایل دو دسته‌اند: الف) دلائل عقلی. ب) دلائل نقلی.

۲-۵-۱) دلائل عقلی

الف) بدون شک هر پیامبری قبل از هر چیز باید اعتماد عموم مردم را جلب کند، به طوری که در گفته او احتمال خلاف، دروغ و اشتباه ندهند. در غیر این صورت، مقام رهبری او متزلزل خواهد شد. اگر پیامبران معصوم نباشند، بهانه‌جویان به عذر اینکه آنها اشتباه می‌کنند و حقیقت‌طلبان به خاطر تزلزل نسبت به محتوای دعوت آنها، از پذیرفتن دعوت‌شان خودداری خواهند کرد، یا لاقلاً نمی‌توانند با دلگرمی آن را پذیرا شوند. این دلیل که می‌توان «دلیل اعتماد» نام نهاد، یکی از مهم‌ترین دلائل عصمت انبیا است.

ب) انجام گناه از سوی پیامبر، موجب نفرت مردم از اوست. از آنجا که پیروی از رفتار و سخنان پیامبر بر امت واجب است. اگر فرض شود که وی کار ناشایستی را انجام دهد، آیا امت باید از او پیروی کنند یا تمرّد؟ اگر او را در گناه پیروی کنند، رفتارشان نقض غرض پیامبری و رسالت است. اگر مردم از دستورات چنین پیامبری سرکشی کنند، موجب تحقیر شأن او و دگرگونی موقعیت اوست که او باید مردم را از انجام کارهای ناشایست نهی کند، حال آنکه این

مردمند که او را از کارهای زشت نهی می‌کنند. در این هنگام چه زشت است که آمر به معروف، خود معروف و نیکی را ترک کند و ناهی از منکر، منکر و زشتی را به جای آورد! (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۶۰۲).

ج) دلیل دیگر بر عصمت انبیاء علیهم‌السلام این است که ایشان علاوه بر اینکه موظف هستند، محتوای وحی و رسالت خود را به مردم، ابلاغ‌کننده و راه راست را به ایشان نشان دهند. همچنین وظیفه دارند که به تزکیه و تربیت مردم بپردازند و افراد مستعد را تا آخرین مرحله کمال انسانی برسانند. چنین مقامی در خور کسانی است که خودشان به عالی‌ترین مدارج کمال انسانی رسیده باشند و دارای کامل‌ترین ملکات نفسانی (ملکه عصمت) باشند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۶).

۲-۵-۲) دلایل نقلی

۱-۲-۵-۲) قرآن

الف) آیاتی که به جامعه اسلامی دستور می‌دهد که گوش به فرمان پیامبر باشند و از اوامر او پیروی و از نواهی او خودداری کنند. قرآن کریم ضرورت پیروی مطلق از پیامبران را گوشزد فرموده است و اطاعت از آنها را زمینه‌ساز تحقق اهداف بعثت می‌شمارد؛ زیرا در آن صورت است که هدف از بعثت نقض نمی‌شود. از طرفی دیگر، می‌دانیم که اطاعت از یک شخص به حکم عقل در صورتی صحیح و رواست که از صحت روش، عمل و قول شخص مطاع مطمئن شویم. بدون چنین اطمینان قلبی اطاعت از آنان موجب ضلالت خواهد شد (ر.ک؛ کریمی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

پیام این آیات آن است که پیامبران و مقتدایان امت معصوم هستند و لغزشی در فکر و اندیشه و کردارشان نیست و شما را به سرمنزل مقصود می‌رسانند. برخی از آیات مرتبط با این مطلب عبارت است از: حشر/۷، نساء/۵۹، نساء/۸۰ و ...

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» آنچه را پیامبر بر شما آورد، بپذیرید و بگیریید و آنچه را از آن نهی کرد، خودداری کنید و از خداوند پروا داشته باشید که او شدیدالعقاب است» (حشر/۷)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا (ص) سرمشق نیکویی است. برای آن کسی که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» (احزاب/۲۱).

قرآن کریم پیامبر (ص) را «أسوه» و الگو معرفی فرموده است و به جامعه اسلامی دستور می‌دهد که رفتار و گفتار او نمونه زندگی آنان باشد. اگر پیامبر از هر جهت شایسته سرمشق بودن نباشد و در کار او لغزش و خطایی باشد، چگونه خداوند به گونه‌ای مطلق فرمان می‌دهد که او را أسوه و سرمشق خویش قرار دهید؟ (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۴).

ب) آیاتی درباره عصمت پیامبر اکرم از گزند گزاف‌گویی یا فزونی و کاستی در تلقی یا حفظ یا املاء وحی چنین می‌فرماید: (إِنكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نحل/۶)، یعنی در مقام دریافت اصل وحی، تو آن را از

نزد خدای حکیم علیم تلقی می‌نمایی و در نزد خداوند جایی برای نفوذ غیر خدا نخواهد بود. چه اینکه کریمه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) (شعراء/۱۹۴)؛ (وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ) (إسراء/۱۰۵)، صیانت مقام وحی را تأکید می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

همچنین درباره عصمت در مقام ضبط و نگهداری وحی فرموده است: (سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى) (اعلیٰ/۶) و در باب عصمت در رتبه انشاء و املاء و ابلاغ می‌فرماید: (وَمَا يَسْنَطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) (نجم/۴۳). پیامبر اکرم (ص) همان طور که در مقام ابلاغ پیام الهی، معصوم از هوی و مصون از هوس است و هر چه می‌گوید، همانا وحی الهی است. در مقام مأموریت هم مبرای از کتمان و منزّه از ضنّت است: (وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ) یعنی نبی اکرم (ص) مصون از کتمان پیمان است که ضنّت و بخل بورزد و برخی از پیام‌ها را به مردم نرساند، پس آن حضرت در همه شؤون سلب و اثبات که به پیام الهی بر می‌گردد، معصوم است. (همان: ۱۶۹).

ج) قرآن کریم گروهی از انسان‌ها را مخلص (خالص شده برای خدا) نامیده است که حتی ابلیس هم طمعی در گمراه کردن ایشان نداشته و ندارد و در آنجا که سوگند یاد کرده که همه فرزندان آدم را گمراه کند، مخلصین را استثناء کرده است، چنان‌که در آیه (۸۳ و ۸۲) از سوره «ص» از قول وی می‌فرماید: (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ).

۲-۲-۵-۲) روایات

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: «وقتی خداوند شخصی را به عنوان رهبر بندگان بگزیند، به او شرح صدر و قدرت اندیشه در این راه می‌دهد و دلش را منبع حکمت قرار داده، به او علم الهام می‌کند، در جواب فرو نمی‌ماند و از واقع‌بینی عاجز نیست. او معصوم و مؤید و موقّق و پشتیبانی شده از جانب خدا و محفوظ از خطا و لغزش است. به او خداوند این امتیازات را می‌بخشد تا حجت و گواه او در میان بندگان باشد. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد. خداوند فضل بزرگی دارد» (خسروی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۹۰). حضرت علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه درباره پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود تا راههای بزرگواری را پیمود و خوی‌های نیکوی جهان را فراهم نمود» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۲۲).

به طور مسلم فردی که زیر نظر بزرگ‌ترین فرشته الهی قرار گیرد و تربیت شود، از گناه و لغزش مصون است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «الْمَعْصُومُ هُوَ الْمُتَمَتِّعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ: معصوم کسی است که با استمداد از خداوند از جمیع گناهان خودداری کند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۹۴)؛ «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى حُسْنَ نِيَّةٍ مِنْ أَحَدٍ، اِكْتَفَاهُ بِالْعِصْمَةِ: وقتی خداوند متعال حُسن نیت و انتخاب کسی را دانست، او را به وسیله عصمت حفظ می‌نماید» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۸۸).

۲-۶) ترک اولی

در قرآن مجید آیاتی است که توهم دلالت بر صدور گناه از انبیاء دارد، لذا منکرین عصمت انبیاء به آنها تمسک جسته و بر مدعای خود استشهاد کرده‌اند که بعضی از این آیات عنوان شده، جواب آنها نیز متذکر می‌شود. «اولی» عملی را گویند که انجام یا ترک آن بر حسب نظر عقل یا حکم شرعی لازم و ضروری نیست، ولی رعایت آن بهتر و شایسته‌تر است. بنابراین، باید گفت: ۱- ترک اولی جنبه تحریم ندارد و مستلزم عذاب و کیفر آخری نمی‌باشد، حتی اگر مورد نهی الهی واقع شده باشد. رعایت آن بهتر و شایسته‌تر است. ۲- کسی که مرتکب ترک اولی شده، عملی را انجام داده است که تناسبی با شأن و جایگاه او ندارد (ر.ک؛ شاکرین، ۱۳۸۹: ۵۰).

منظور از «گناه» که شخص معصوم، مصونیت از ارتکاب آن دارد، عملی است که در لسان فقه «حرام» نامیده می‌شود. اما واژه «گناه» و معادل‌های آن، مانند «ذنب» و «عصیان» کاربرد وسیع‌تری دارد که شامل «ترک اولی» هم می‌شود و انجام دادن چنین گناهی منافات با عصمت ندارد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲).

۳- عصمت پیامبران در عهد قدیم

۳-۱) انبیاء در عهد قدیم

وظیفه عمده و اصلی پیامبران، فراخواندن مردم به مراعات مسؤولیت‌های اخلاقی و پادشاهان و سلاطین به قبول رهبری یهوه، خدای بنی‌اسرائیل، بود. آنان پیام خود را بر مبنای قدرت و اعتبار خداوندی قرار داده، می‌گفتند: «خداوند چنین گفت که...»، و در رساندن این پیام نوعی اجبار الهی را به نمایش می‌گذاشتند. معمولاً همواره نوعی احساس فوریت در پیام ایشان وجود داشت، چرا که غالباً در مورد مردم معاصر خویش و اعمال و کردار آنها سخن می‌گفتند (بوش، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۴۷). به طوری که دیده می‌شود، نبی به اشکال و صورت‌های مختلف توجه گردیده است و اغلب آنها به صورت یک شغل از کار خود بهره‌برداری کرده‌اند و با انجام مقدمات خاص و دریافت تعلیمات به این موقعیت دست می‌یافتند. اما نبی‌های مهم و سخنگویان یهوه کسانی بوده‌اند که به آنان از سوی خداوند رسالت تفویض می‌گردیده است و آنها اعلام‌کنندگان کلام خدا بودند (ر.ک؛ آشتیانی، ۱۳۶۸: ۳۳۰).

در کتاب مقدس، نبوت تنها به جنس مذکر اختصاص نداشت، بلکه زنانی هم بودند که نبوت می‌کردند و آنها را نبیه می‌خواندند. انبیای عهد عتیق زنان و مردان خدا بودند که از نظر روحانی از مردم معاصر خود در سطح بالاتری قرار داشتند (ر.ک؛ محمدیان، ۱۳۸۱: ۳۹۷). زنان پیغمبران را نبیه می‌گفتند و بعضی زنان دیگر هم مثل مریم، خواهر موسی و هارون (سفر خروج، باب ۱۵: آیه ۲۰ و ۲۱) و دבורه و حنه، مادر سموئیل، و خَلده، زوجه شلوم، و حنه، دخت فنوئیل، و دختران فیلیپس نبوت داشتند (ر.ک؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۸۷۳).

انتخاب نبی در کتاب مقدس گاهی به طور مستقیم از جانب خدا بوده است (ر.ک؛ خروج: باب ۷) و گاهی نبی از جانب نبی دیگر به نبوت مسح می‌شده است؛ مانند تدهین داوود توسط سموئیل (اول سموئیل: باب ۱۶). نیز گاهی روح نبوت از پیامبر به افراد زیادی منتقل می‌شد؛ مثل انتقال روح از موسی بر هفتاد نفر (اعداد: باب ۱۱).

یک نبی در تمام عمرش نبوت نمی‌کند و به عبارتی نبوت متصل و مستمر ندارد و ممکن است گاهی به خاطر گناهی که نبی مرتکب می‌شود، خداوند روح نبوت را از وی بردارد و دیگر نمی‌تواند نبوت کند؛ مانند آنچه در زیر ملاحظه می‌کنید:

«سرپیچی سلیمان از فرمان خداوند و خشم خدا بر او» (اول پادشاهان: باب ۱۱)، «دور شدن روح خدا از شائول» (اول سموئیل: باب ۱۶)، در نتیجه انتقال روح نبوت از موسی بر هفتاد نفر آنان برای مدتی نبوت کردند (اعداد: باب ۱۱). گاهی اوقات انحراف اخلاقی یک نبی موجب می‌شود که نبوت برای همیشه یا به طور موقت از آن نبی قطع گردد: «اگر پیغمبری تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود و اگر عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۴۰).

در کتاب مقدس به مواردی برخورد می‌کنیم که انبیا را مدح کرده‌اند، اما نه آن گونه که در شأن و منزلت آن بزرگواران باشد و در این موارد مدح نیز به ندرت یافت می‌شود. در اینجا نمونه‌هایی از آن موارد ذکر می‌شود.

(الف) **درستکار و عادل:** «نوح ... او تنها مرد درستکار و خدا ترس زمان خودش بود» (پیدایش ۹: ۶).

(ب) **مستجاب الدعوه:** «او یک نبی است و برای تو دعا خواهد کرد و تو زنده خواهی ماند» (همان ۷: ۲۰).

(ج) **برکت خدا شامل حالش می‌شود:** «ابراهیم ... و خداوند او را از هر لحاظ برکت داده بود» (همان: ۲۴).

(د) **کارها را به اراده خداوند انجام می‌دهد** (اعداد/ ۱۶).

(ه) **خداترس:** خداوند نوح را مردی درستکار و خداترس معرفی می‌کند (ر.ک؛ ایوب/ ۲).

در باب ذمّ نبی به طور گسترده و مستقیم و غیر مستقیم وارد شده، گناهایی به ساحت مقدس آنان وارد ساخته‌اند که مقام و جایگاه انبیای الهی را از مقام و منزلت یک انسان معمولی نیز پایین تر آورده‌اند. برخی موارد آن در اینجا بیان می‌شود:

(۱) **شرابخوار:** نسبت شرب خمر به حضرت لوط و حضرت نوح (ع) دادند (ر.ک؛ پیدایش ۹/).

(۲) **زناکار:** حضرت لوط (زنای با محارم) (همان: ۱۹)، داوود نبی و بتشیع (زنای محصنه) (دوم سموئیل: ۱۱).

(۳) **نافرمانی از اوامر خداوند:** سلیمان از امر خدا سرپیچی می‌کند (اول پادشاهان: ۱۱).

(۴) **عرضه ناموس به دیگران:** پیامبر خدا (ابراهیم) که الگو و پیشوا در جامعه است، به خاطر ترس از جان خودش حاضر است ناموس خود را به دیگران عرضه نماید! (ر.ک؛ پیدایش: ۱۲).

(۵) **بی‌صبری و شکایت به تلخی:** شکایت موسی از خداوند (ر.ک؛ خروج: ۵).

خداوند پیامبر را بر می‌گزیند و به او وحی می‌کند تا رسالت الهی خویش را به مردم ابلاغ کند. پیامبر نیز خویش را به طور کامل وقف خداوند می‌کند. همچنین باید خداوند پیامبر را برگزیند، او را بر دیگر افراد قوم او برتری بخشد و او را از چنان قدرت معنوی برخوردار گرداند که بتواند وحی الهی را دریافت نماید و آن را به قوم خویش القاء کرده، رسالت خویش را تبلیغ کند. با همه این توانایی‌ها پیامبر تجسم کلمه الهی نیست، بلکه او تنها حامل و رساننده آن است (ر.ک؛ المسیری، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

انبیاء فرستاده می‌شوند تا قلوب مردم را دگرگون سازند و تأدیب یا وعده‌ها را اعلام نمایند: «نقش آنان مستقیماً با کلام خدا در ارتباط است که مسؤول انتقال آن به انسان‌ها هستند» (گزاویه، ۱۹۷۳ م: ۸۰۷ و ۸۰۶). خداوند اراده و

خواست خود را توسط سخنگویانی که پیغمبر خوانده شده‌اند، به انسان‌ها اطلاع داده است (ر.ک؛ کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹) و خداوند به واسطهٔ جمیع انبیاء و جمیع راثیان بر اسرائیل و بر یهودا شهادت می‌داد و می‌گفت: «از طریق‌های زشت خود بازگشت نمایید و اوامر و فرایض مرا موافق تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم و به واسطهٔ بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم، نگاه دارید» (دوم پادشاهان ۱۷: ۱۳).

حضرت موسی از یک سو خود را پیامبر خدا معرفی می‌کند و از سوی دیگر، بیان می‌کند که در آینده نیز پیامبرانی خواهند آمد (ر.ک؛ اردستانی، ۱۳۸۴: ۸۳). تعداد پیامبران در عهد قدیم - بنا بر آنچه در کتاب پادشاهان آمده است - بسیار زیاد بود؛ همچنان که تعداد پیغمبران اسرائیل بسیار زیاد بوده است: «پیغمبران بسیار زیادی از میان ملت اسرائیل برخاستند که تعداد آنها دو برابر تعداد یهودیانی بود که از مصر خارج شدند (تعداد ایشان ششصد هزار نفر بود). چیزی که هست، فقط نبوتی که برای دورهٔ بعدی قابل استفاده بود، نوشته شد و آنچه به درد دوره‌های بعدی نمی‌خورد، به تحریر در نیامد» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

۳-۲) درجات پیامبران

همهٔ انبیاء در عهد قدیم در یک مرتبه و درجه نبودند و برخی برتر از دیگران بودند. آنچه از آیات عهد قدیم فهمیده می‌شود این است که حضرت موسی از همهٔ پیامبران دیگر بزرگ‌تر و برتر بود؛ زیرا خدا با او رو در رو صحبت کرد. سخن گفتن خدا با انبیاء نسبت به درجات‌شان فرق می‌کند. خداوند با موسی رو در رو صحبت کرد، اما با بعضی دیگر در خواب و رؤیا سخن می‌گفت. در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رو در رو صحبت کرده باشد (تثنیه ۳۴: ۱۰).

۳-۳) عصمت پیامبران

۳-۳-۱) عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی

معتقدان به کُتب مقدّس می‌گویند پیامبران نباید در دریافت و تلقّی وحی از خداوند خطا و اشتباه کنند و باید این وحی و پیام خداوند را، همان گونه که خدا خواسته، بدون کم و زیاد به مردم ابلاغ کنند. این مصونیت از راه‌هایی مثل نزول روح خداوند در انبیا حاصل می‌گردد. فعالیت روح خدا در پیامبران و خادمان او به خودی خود حرکتی نبوی و اعلام‌گر نزول بر تمامی مردم است (حزقیال: ۳۷) (ر.ک؛ گزایه، ۱۹۷۳: ۱۳۶۷).

هنگامی که روح الهی بر جان نبی می‌نشیند، او از قوت روح خدا پُر می‌شود. برای پیامبر هیچ گریزی جز اطاعت و ابلاغ امر الهی نیست. آیات زیر از کتاب مقدّس بیانگر مطلب فوق است:

۱- «آنگاه روح خدا بر من نازل شده، مرا فرمود بگو که خداوند چنین می‌فرماید: ای خاندان اسرائیل! شما این طور سخن می‌گویید، اما من خیالات دل شما را می‌دانم» (حزقیال ۱۱: ۵).

۲- «و خواهید دانست که من در میان اسرائیل می‌باشم و من، یهوه، خدای شما، هستم و بعد از آن روح خود را بر همهٔ بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند» (یوئیل ۲: ۲۷).

۳- «ولکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تا یعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم» (میکاه ۳:۸).

۴- «یهوه شریعت و کلام الهی را با روح خود به واسطه انبیا می‌فرستد و اگر انبیا نخواهند کلام خدای را اعلام کنند، آن کلام در دلشان مثل آتش شعله‌ور می‌شود و تا مغز استخوان‌هایشان را می‌سوزاند و نمی‌توانند آرام بگیرند و از هر طرف صدای تهدید می‌شنوند و بدنشان می‌لرزد» (ارمیا ۲۰: ۹ و ۱۰).

بنابر آیات ذکر شده، همه تسلیم و مطاع روح خداوند هستند و چون روح خداوند بر انسان قرار گیرد، تحت تأثیر قرار گرفته، فرد دیگری می‌شود و نبوت می‌کند. او موظف خواهد بود که وحی الهی را همان گونه که از خداوند دریافت نموده، بدون کم و زیاد ابلاغ نماید.

۲-۳-۳ مواظبت خداوند از کلام خود

کلام خداوند که بر نبی نازل می‌شود، خداوند خودش بر کلام خویش نظارت می‌کند تا آن را به انجام رساند و نبی دهان باز گوینده کلام الهی است: «خداوند مرا گفت: «نیکو دیدی؛ زیرا که من بر کلام خود دیده‌بانی می‌کنم تا آن را به انجام رسانم» (ارمیا ۱۲: ۱) و «روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (دوم سموئیل ۲: ۲۳).

اگر پیامبری در ابلاغ وحی کوتاهی کند، مجازات خواهد شد و او مسؤول گمراهی مردم است: «ای پسر انسان! تو را برای خاندان اسرائیل دیده‌بان ساختم، پس کلام را از دهان من بشنو و ایشان را از جانب من تهدید کن و حینی که من به مرد شیر گفتیم باشم که البته خواهی مُرد، اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نگویی تا آن شیر را از طریق زشت او تهدید نموده، او را زنده سازی، آنگاه آن شیر در گناهش خواهد مُرد، اما خون او را از دست تو خواهیم طلبید» (حزقیال ۱۷: ۳).

۳-۳-۳ عصمت عملی پیامبران

کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود پیراسته از گناه و خطا نمی‌داند و کارهای ناپسند فراوانی برای آنان رقم می‌زند و گاهی در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می‌شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان قطع می‌کند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود و اگر او عیبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید».

خداوند به نوح گفت: «به کشتی درآی تو و تمامی خاندانت؛ زیرا که در این عصر تو را در حضور خود عادل دیدم» (تکوین ۱: ۷). عدالت، نیکوکاری و عصمت یک معنا دارند؛ زیرا کسی که خداوند او را عادل یا نیکوکار بخواند، مخصوصاً آن شخص نبی هم باشد، قطعاً این همان معنای عصمت وی را می‌رساند.

علاوه بر این، آیات دیگری در عهد قدیم وجود دارد که حاکی از عصمت انبیاء است؛ مثلاً حضرت داوود در سرود رهپیش چنین می‌گوید: «خداوند پاداش درستکاری و پاکی مرا داده است؛ زیرا از دستورات او اطاعت نموده‌ام و به خدای خود گناه نرزیده‌ام؛ همه احکام آن را بجا آورده‌ام و از فرمان او سرپیچی نکرده‌ام. در نظر خداوند

بی عیب بوده‌ام» (سموئیل دوم ۲۱: ۲۲ تا ۲۴). مراحل مختلفی که منجر به کسب مقام نبوت می‌شود، به قرار زیر است: «زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد. پاکی باعث طهارت می‌شود، طهارت به پرهیزکاری منجر می‌گردد، پرهیزکاری به انسان قدوسیت می‌بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می‌کند، تواضع و فروتنی ترس از خطاکاری را در دل انسان می‌پرورد، ترس از خطاکاری سبب پارسایی و دین‌داری می‌شود و پارسایی و دین‌داری شخص را دارای روح‌القدس می‌کند» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

۴- عصمت پیامبران در عهد جدید

۴-۱) عناوین انبیاء

در عهد جدید لفظ نبی و رسول برای انبیا استعمال شده است و گاهی نیز این دو واژه در کنار هم به کار رفته‌اند. حضرت یحیی، عیسی و حواریون در جاهای مختلف رسول خوانده شده‌اند. به نظر می‌رسد در عهد جدید رسول مقامی بالاتر از نبی دارد تا جائیکه عیسی مسیح در مورد یحیی چنین گفته است: پس شما برای دیدن چه چیز از شهر بیرون رفتید؟ برای دیدن یک نبی؟ آری، به شما می‌گویم که او از یک نبی هم بالاتر است. او کسی است که کتاب مقدس درباره‌ی وی می‌فرماید: «این است رسول من که او را پیش روی تو می‌فرستم و او راه را برای آمدن تو آماده خواهد ساخت» (متی ۹: ۱۱ و ۱۰).

۴-۲) عصمت پیامبران

همچنان‌که در آیات ذیل آمده درمی‌یابیم که عهد جدید حضرت عیسی را معصوم می‌داند:

الف) «کدام یک از شما می‌تواند گناهی به من نسبت دهد؟» (یوحنا ۴: ۴۶).

ب) «شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و نیز می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه است» (اول یوحنا ۵: ۳).

ج) «زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف‌های ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردد» (عبرانیان ۱۵: ۴).

د) «زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده فرستنده خود» (یوحنا ۳۸: ۶).

از آیات ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که حضرت عیسی هم در مقام تبلیغ و هم در اعمال شخصی معصوم و مصون از گناه است. مسیحیان در مورد شخصیت کامل مسیح معتقدند که خواست و تمایل انسانی او مادون خواست و اراده الهی او بوده است و او هرگز نمی‌توانست مستقل از آن عمل کند. بنابراین، قدرت مطلقه مسیح که ناشی از ویژگی نامتناهی بودن اوست، ارتکاب گناه را برای وی غیرممکن می‌ساخت، همچنان‌که مسیح از ازل قدوس بوده است، ضروری است که این صفت بدون تغییر حفظ شود (همچنان‌که در رساله عبرانیان ۱۳: ۸ چنین آمده: «عیسی مسیح

دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است). بنابراین، مسیح باید مصون از گناه باشد، چون که تغییرناپذیر است (پرچم، ۱۳۸۲: ۲۴۹).

آیین مسیحیت، افزون بر آنکه مسیح (ع) را معصوم و بدون نقص می‌داند، عصمت افراد دیگری همچون حواریون نویسندگان کتاب مقدس را نیز می‌پذیرد. آیات زیر نشانگر معصوم بودن حواریون است:

الف) «شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود» (متی ۱۳: ۵).

ب) «شما نور عالم‌اید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد» (همان).

ج) «زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است» (افسیان ۱۴: ۵).

د) و به خاطر این است که من که به سیمت گوینده و رسول و معلم ملل در تعلیم ایمان و حقیقت منصوب شدم، حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم» (اول تیموتائوس ۷: ۲).

مقایسه و نتیجه‌گیری

۱- تفاوت انبیا از لحاظ مراتب فضل و کمال جزء مشترکات قرآن و عهدین است. عهد قدیم حضرت موسی علیه‌السلام و عهد جدید عیسی و قرآن حضرت محمد (ص) را برتر از دیگران می‌دانند.

۲- طبق آیات قرآن کریم اطاعت از پیامبر الزامی است و هر چه رسول با قول و فعل خویش از مردم می‌خواهد و آنچه که تبلیغ می‌کند، از جانب خداست و خطایی در آن راه ندارد (نساء/۶۴). عهد قدیم نیز به همین مورد اشاره کرده است، ولی مشروط به اینکه آنان دعوت به پرستش خدایان نکنند (ر.ک؛ تثنیه ۱۳: ۱-۷)؛ زیرا عهد قدیم نبوت پیامبر را دایمی نمی‌داند و زمانی ممکن است نبوت منقطع گردد. بنابراین قرآن بر دایمی بودن عصمت برای نبی تأکید می‌کند، ولی عهد قدیم این موضوع را نمی‌پذیرد.

۳- قرآن و عهدین، عصمت انبیا را در دریافت و ابلاغ وحی می‌پذیرند، ولی عصمت عملی و اعتقادی انبیا از اختصاصات قرآن است. مفسران به آیاتی که ظاهر آن با این عصمت در تضاد است، پاسخ داده‌اند. در عهد قدیم همچنان که بر روی دائمی بودن نبوت تأکید ندارند، اصراری هم بر این نوع از عصمت وجود ندارد.

۴- در قرآن با مسأله ترک اولی پیامبران مواجه می‌شویم که در یهودیت و مسیحیت وجود ندارد، بلکه یهود و مسیحیت آن بزرگواران را چون مردم عادی می‌پندارند که مرتکب گناهی می‌شوند.

۵- برخی از مراتب عصمت یعنی عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن، از نبوت جدایی‌ناپذیر است و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می‌رساند، حداقل این مرحله از عصمت آنان را نیز امری لازم و ضروری می‌کند. از این رو، حتی در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت - که به عقیده ما مسلمانان و به گواهی قرآن تحریف شده‌اند - نشانه‌هایی از عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی به چشم می‌خورد.

از دیدگاه قرآن همه انبیا دارای عصمت عملی هستند و تعبیری در آن وجود دارد که بیانگر این نوع از عصمت است؛ مانند مخلص، اصطفی، اجتبی از آن جمله‌اند.

یهود به خاطر نسبت‌های ناروایی که به پیامبران خود می‌دهند و عهد قدیم کنونی مملو از این نسبت‌ها است، نمی‌تواند عصمت عملی پیامبران را مطرح کند و پیرامون آن به بحث و گفتگو بپردازد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

کتاب مقدس (ترجمه انجمن کتاب مقدس).

آریان‌پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۷۸). *فرهنگ یک جلدی پیشرو، انگلیسی - فارسی*. تهران: جهان رایانه.
 آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۶۸). *تحقیقی در دین یهود*. بی‌جا: نشر نگارش.
 ابن‌فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد. (۱۴۰۴ ق.). *مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان‌العرب*. بیروت: انتشارات دارصادر.
 القرطبی الأندلسی، موسی بن میمون. (بی‌تا). *دلالة الحائرین*. تعریب آتای حسین. بی‌جا: مکتبه الثقافه الدینیّه.
 المسیری، عبدالوهاب. (۱۳۸۳). *دائرته المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*. ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه. بی‌جا: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.
 ایلخانی، محمد. (۱۳۸۰). *متافیزیک بوئتییوس*. تهران: انتشارات الهام.
 بوش، ریچارد. (۱۳۷۴). *جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پرچم، اعظم. (۱۳۸۲). *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین*. اصفهان: کنکاش.
 تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۹۰). *غررالحکم*. قم: امام عصر (عج).
 توفیقی، حسین. (۱۳۷۷). *وحی در مسیحیت و اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 جدیدالاسلام، علی‌قلی. (۱۳۸۸). *ترجمه و شرح و نقد سفر تکوین تورات*. قم: انصاریان.
 جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *رسالت قرآن*. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
 _____ . (۱۳۸۵). *تسنیم*. قم: نشر إسراء.

رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). *دانشنامه امام علی علیه‌السلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). *منشور جاوید*. ج ۳ و ۵. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۴). *آشنایی با ادیان ۱ (یهودیت)*. قم: آیت عشق.
 شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۸۹). *عصمت*. بی‌جا: نشر معارف.
 شریعتمداری، جعفر. (۱۳۷۵). *شرح و تفسیر لغات قرآن*. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
 صادقی اردگانی، محمدمامین. (۱۳۸۸). *عصمت*. قم: انتشارات حوزه علمیّه قم.

- کریمی، ایوب. (۱۳۸۳). *نبوت (پژوهشی در نبوت عامه و خاصه)*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلّم.
- کهن، ا. راب. (۱۳۸۲). *گنجینه‌ای از تلمود*. ترجمه امیر فریدون گرگانی. تهران: اساطیر.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). *منتخب نهج‌الدّکر*. (ع - ف). قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- محمدیان، بهرام. (۱۳۸۱). *دائرة المعارف کتاب مقدس*. تهران: انتشارات سرخدار.
- مجلسی، محمدباقر. (بی تا). *بحار الأنوار*. بیروت: دارصادر.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). *آموزش عقاید*. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). *مجموعه آثار ج ۲ (وحی و نبوت)*. چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۴). *آموزش علوم قرآن (ترجمه التمهید فی علوم القرآن)*. ترجمه ابومحمد وکیلی. بی جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۴). *تنزیه الأنبياء*. قم: نبوغ.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- هاکس، جیمز. (۱۳۷۷). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: انتشارات اساطیر.